

یکپارچه‌سازی و کاهش پراکندگی اراضی، اولویت توسعه روستایی

زینب حیدرپور* - کارشناسی ارشد توسعه روستایی

چکیده

در این مقاله در ابتدا به بررسی مفهوم یکپارچه‌سازی اراضی پرداخته شده است از آنجا که در مقابل یکپارچه‌سازی، پراکندگی قرار دارد و این عامل به عنوان پیش مقدمه و به وجود آورنده بحث یکپارچه‌سازی است به بررسی انواع پراکندگی اراضی و دسته‌بندی عوامل مؤثر بر آن نیز پرداخته شده. این عوامل مؤثر بر اساس مطالعات انجام شده به چهار فرآیند اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی و کاربردی طبقه‌بندی شد و در نهایت محاسن و معایب پراکنش اراضی از دیدگاه‌های اقتصادی، اکولوژیکی، اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و کاهش پراکندگی اراضی به عنوان لازمه اولیه یکپارچه‌سازی اراضی مطرح شد.

واژه‌های کلیدی: یکپارچه‌سازی اراضی، کاهش پراکندگی، توسعه روستایی.

مقدمه

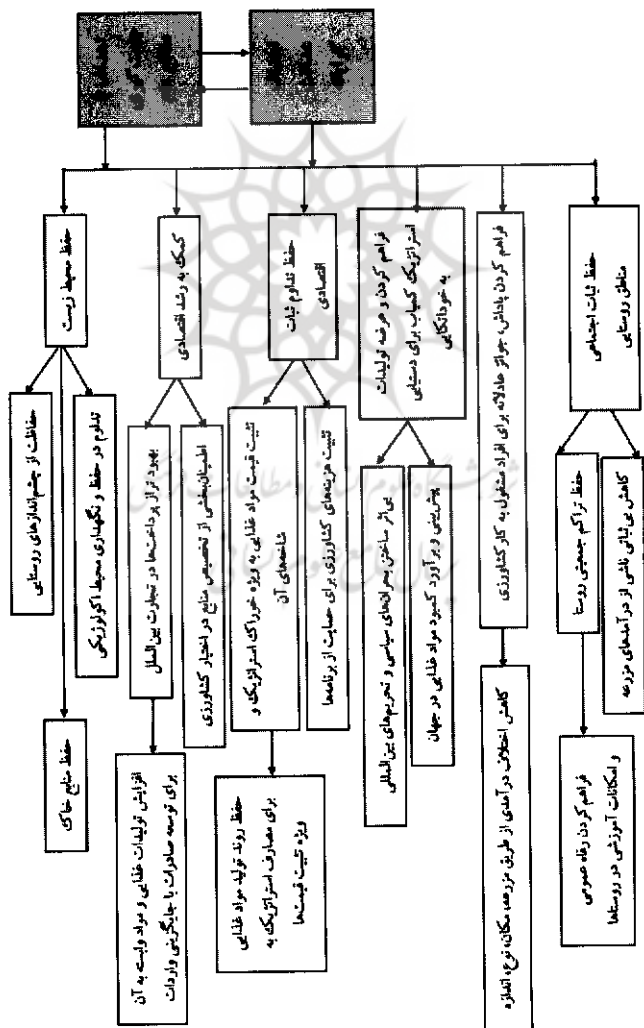
در کشورهای در حال توسعه تحولات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی به ویژه در دهه‌های اخیر منجر به قرار گرفتن فن آوری‌های جدید تولید در مقابل ساختار تولید سنتی شد که از مهم‌ترین عوامل این امر برون‌زا بودن الگوی توسعه روستایی و توسعه ملی و دستوری بودن توسعه از بالا به پایین و نیز عدم توجه به ویژگی‌های مکانی روستا در ساختار جدید تولید بود. بدین ترتیب علاوه بر عدم توانایی رقابت ساختار سنتی با جدید در ابعاد مختلف، پراکنش اراضی کشاورزی و خرید و فروش آن نیز بیش از پیش تشدید گردید و در نتیجه ساختار پراکنده اراضی نتوانست همگام با افزایش و توسعه شهرنشینی و افزایش رشد جمعیت جوابگوی میزان تقاضای تولیدات کشاورزی باشد. این ساختار به رغم کارآیی بهره‌بردار خانوادگی کوچک، به لحاظ روش تولید خود و قابل استفاده نبودن بعضی نهاده‌ها و ماشین‌آلات و غیرممکن بودن به کارگیری بسیاری از آنها، موجب بالا رفتن هزینه‌های تولید گردید و در نهایت فقر بهره‌بردار خانوادگی کوچک و روستا را تشدید بخشید. این عوامل موجب گردید که پراکنش اراضی کشاورزی و خرید و فروش آنها برای توسعه روستایی و کشاورزی به ویژه در مکان‌هایی چون ایران که از اقلیم خشک برخوردار هستند و از نظر آب و خاک در محدودیت قرار دارند و به تبع آن برای توسعه ملی به صورت یک معضل درمی‌آید. از این رو جهت حل مشکل فوق دستیابی به توسعه روستایی و توسعه کشاورزی و توسعه ملی، ضرورت تحول و دگرگونی ساختار غیر پویا در روستا و کشاورزی به ویژه مدیریت منابع آب و خاک مدیریت مزرعه احساس گردید و لذا خود روستاییان و دولت با آگاهی از این معضل فرآیند یکپارچه‌سازی رایجی از راه حل‌های قابل دستیابی تشخیص داده و بدین ترتیب اقدامات انفرادی و بعضاً جمعی روستاییان در جهت یکپارچه‌سازی و حمایت دولت از این امر پس از انقلاب اسلامی، فرآیند یکپارچه‌سازی را به صورت یک طرح ملی در آورد تا جایی که در برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید.

بررسی مفهومی یکپارچه‌سازی

«یکپارچه‌سازی» فرآیندی است از توسعه همه جانبه روستایی؛ در توسعه یکپارچه روستایی یکی از عوامل مؤثر و اهداف عمده توزیع عادلانه منابع توسعه، توزیع مجدد زمین اصلاحات ارضی و یکپارچه‌سازی و تجدید ساخت تولید و افزایش تولید و بهره‌وری است. از این رو با انجام یکپارچه‌سازی، بازسازی شبکه‌های ارتباطی، آبیاری و زهکشی، بازسازی و بهسازی سکونت‌گاه‌های روستایی و توسعه صنعتی میسر می‌گردد و به افزایش تولید و بهره‌وری، تجدید ساخت تولید و باز توزیع زمین می‌انجامد و نهایتاً توسعه یکپارچه روستایی را محقق می‌سازد. یکپارچه‌سازی اراضی مظهر کاملی از پردازش فضایی است؛ بدین صورت که با سازگاری ساخت کشاورزی با تغییرات و نیازمندی‌های کشاورزی و جامعه روستایی، ضمن تحرک بخشی به اقتصاد روستایی، زمینه‌ی پاسخگویی لازم به سیاست‌های غیرمعمولانه

تشکیلات و سازماندهی فضایی کشاورزی از طریق یکپارچه‌سازی فراهم می‌گردد. یکپارچه‌سازی سیاستی است چندمنظوره و چند بعدی؛ با انجام یکپارچه‌سازی، طرح آبیاری (زهکشی)، حفاظت خاک، اصلاح شبکه آبیاری) بازاریابی جدید، آموزش روستایی، برنامه‌های ترویج، بهسازی روستا و ... در چهارچوب توسعه یکپارچه روستایی تحقق می‌پذیرد. سرانجام اینکه یکپارچه‌سازی یکی از ضرورت‌های تغییر ساخت اراضی کشاورزی به شمار می‌رود تا در چهارچوب اهداف اصلی توسعه کشاورزی علاوه بر رشد فزاینده تولیدات کشاورزی، توجه ویژه‌ای به نیازهای کشاورزان خرده‌پا یا کم‌زمین کرده و با کاهش فقر و افزایش امنیت غذایی و فرصت‌های اقتصادی و رفاه عمومی، برای جامعه روستایی، توسعه خود پایای (پایدار) روستایی و کشاورزی را تسهیل نماید (مدل ۱).

مدل ۱- ارتباط اهداف سیاست‌های کشاورزی با اهداف روستایی



(منبع : Michael.pacion, rural.geography.org.clt)

بدین ترتیب می‌توان گفت که یکپارچه‌سازی فرآیندی است که با تغییر در ساخت فضایی اراضی کشاورزی از طریق اصلاح و تحول در مدیریت مزرعه، ضمن تحرک بخشی به اقتصاد روستا، تحول در ساختار فضایی نواحی روستایی، توسعه روستایی و کشاورزی را تسهیل می‌کند. منابع تحقیقاتی یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی نشان می‌دهد که یکی از موانع توسعه روستایی و گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر، پراکندگی اراضی کشاورزی است. این پراکندگی در جهان به دو شکل وجود دارد:

۱- پراکندگی اراضی بین افراد و بهره‌برداران مختلف که با مرزهای مصنوعی طبیعی، مانع از استفاده عقلایی و بهینه از زمین می‌شود. این امر در مالکیت‌های کوچک موجب مشکلات فراوان شده و می‌شود:

۲- پراکندگی اراضی یک بهره‌بردار خاص، بدین صورت که کل زمین کشاورزی هر خانوار به قطعات کوچکی تقسیم می‌شود و اغلب این قطعات در فواصل دور از هم قرار می‌گیرند. این شکل از پراکندگی، تشدیدکننده‌ی شکل اول است. با عنایت به دو شکل فوق، پراکندگی شدید اراضی کشاورزی مسائل و مشکلات زیادی را به همراه دارد. به طوری که استفاده بهینه از آب و خاک را با مشکل روبه‌رو می‌سازد؛ به ویژه در مناطقی که به لحاظ شرایط اقلیمی، آب از منابع استراتژیک محسوب می‌شود. پراکنش اراضی علاوه بر ایجاد اشکال در بهره‌برداری فنی و صحیح از آب و خاک، نهاده‌ها و ... باعث اتلاف زمان، کاهش بازدهی نیروی کار خانوار، جلوگیری از کاربرد مطلوب ماشین‌آلات و نهاده‌ها، اتلاف اراضی به علت مرزبندی مختلف و افزایش هزینه‌های مربوط به مراحل مختلف تولید می‌شود.

از این روست که کشورهای مختلف با وجود اختلاف در سیستم حکومتی، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و سیستم اعتقادی و نیز به رغم انتخاب راهبردهای مختلف چون نوسازی (فن‌سالارانه، اصلاح‌طلبانه و مبتنی بر بازار آزاد) و دگرگون‌سازی یا رادیکال، مخالف شیوه‌ی بهره‌برداری قطعه‌ای (پراکنشی) هستند. به عنوان مثال کشورهای مبتنی بر بازار آزاد به دو دلیل مخالف پراکنش و شیوه تولید قطعه‌ای هستند: اول اینکه این شیوه موجب بالا رفتن هزینه تولید برای آنها می‌شود، و دیگر اینکه فقر کشاورزی مانعی بزرگ در راه بازار داخلی است. با این دید است که کشورهای مبتنی بر بازار آزاد از اصلاحات ارضی که به ایجاد نوعی کشاورزی سرمایه‌داری و یا لااقل «ماشینی» منجر شود با تمام قدرت پشتیبانی می‌نمایند. با توجه به مشکل آفرینی پراکنش و مانع بودن آن در راه توسعه، پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد، متخصصان رشته‌های مرتبط با توسعه روستایی و توسعه کشاورزی تحقیقات نظری و میدانی خود را به ساختار فضایی و تغییر ساختار کشاورزی، سازماندهی اراضی کشاورزی، به ویژه الگوی بهره‌برداری خانوادگی (دهقانی)، اندازه، پراکنش، ساختار و کارایی آن معطوف داشته‌اند. به عبارت دیگر، تحقیقاتی که از سوی متخصصان رشته‌های مختلف، در چهارچوب مدیریت کشاورزی، مدیریت روستایی، توسعه روستایی و ... صورت پذیرفته هر کدام به جنبه‌هایی از زمینه‌ها و علل پراکنش، معایب و محاسن پراکنش و یکپارچه‌سازی

پرداخته‌اند که در این فصل به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. نخست عوامل مؤثر در پراکنش اراضی کشاورزی و سپس دیدگاه‌های موجود در این زمینه و مزایای ناشی از یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی مورد توجه قرار می‌گیرد.

عوامل مؤثر در پراکنش اراضی کشاورزی

با توجه به مطالعات انجام شده در جهان و ایران در مورد علل پراکنش اراضی کشاورزی، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آن را به چهار فرآیند اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی، فیزیکی و کاربری طبقه‌بندی کرد.

مدل (۲) - عوامل مؤثر در محاسبه فرآیند یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی



فرآیند اجتماعی و فرهنگی

در این فرآیند عواملی چون ساختار مالکیت خصوصی، قوانین ارثی، قوانین وقفی، تصمیمات سیاسی، به ویژه توزیع مجدد زمین، آداب و سنن فرهنگی (جهیزیه، هدیه، مهریه و...) از هم پاشیدن خانواده گسترده، وجهی اجتماعی، رشد جمعیت، شیوهی بهره‌برداری و تغییرات آن، نظام ارباب رعیتی و اجاره‌داری و مانند آنها، عوامل عمده زمینه ساز در تشدید پراکنش اراضی بوده و هستند که در هر مکانی با توجه به شرایط محیطی آن، هر یک از عوامل فوق، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. محققان و متخصصان نیز با توجه به مطالعات خویش در این زمینه، هر کدام به یکی از این ابعاد توجه کرده‌اند، به طوری که براساس مطالعات لامبرت (۱۹۶۳) در ناحیهی آلپ، تیواری (۱۹۷۰) در هند، کینگ (۱۹۷۴) در جنوب ایتالیا، راندهاوا (۱۹۷۴) (۱۹۷۲) در کشورهای اروپایی و راسل کینگ (۱۹۸۱)، قوانین ارثی (اسلامی، ناپلئونی) هدیه، جهیزیه،

وقف، افزایش جمعیت و فروپاشی خانواده گسترده و وجهه اجتماعی از عوامل مؤثر در تقطیع اراضی کشاورزی به شمار می‌روند. و یا براساس تحقیقات «اسکوجاریل» (۱۹۵۲) در دانمارک و «سوم» (۱۹۶۰) در سوئد و «تامسون» در یونان، توزیع مجدد زمین، از عوامل مهم در پراکنش اراضی کشاورزی به شمار می‌رود. مطالعات «فاندیرپول» (۱۹۶۳) در جنوبی‌ترین بخش هلند نشان می‌دهد که پراکنش اراضی کشاورزی در این مناطق، از نظر حاکمیت پیروان مذهب کاتولیک و نیز وجود خانواده‌های گسترده، بیش از سایر مناطق هلند بوده است. به نظر طالب (۱۳۶۶) مدیریت اربابی و نظام بزرگ مالکی در چهار چوب سازماندهی بنه‌ها در ایران به علل مختلف از جمله کاهش تعلق خاطر زارع به زمین، خود موجب پراکنش اراضی کشاورزی بوده است.

براساس تحقیقات هوشنگ بافکر و همکاران (۱۳۶۶) در گزآباد بجنورد، نظام ارباب رعیتی، قوانین ارثی و رشد جمعیت از عوامل تشدیدکننده پراکنش در این مناطق به شمار می‌روند. بر پایه مطالعات شهبازی (۱۳۶۷) در کرمانشاه و نهاوند، منشأ تطور، مقدار نسق، کاهش مساحت، تعدد پراکندگی قطعات، ناشی از نحوه رفتار مالکان و روابط کشاورزان و مالکان بوده است. و بالاخره مطالعات انجام شده در فلاورجان اصفهان نشان می‌دهد که مساحت اراضی با سازماندهی بنه قبل از اصلاحات ارضی، ارث، جمعیت، جهیزیه و اصلاحات ارضی ناقص از مهم‌ترین عوامل مؤثر اجتماعی و فرهنگی پراکنش اراضی به شمار می‌روند.

فرآیند اقتصادی

چهره و منظر پراکنش اراضی کشاورزی ناشی از فرآیند اقتصادی رامی‌توان در مطالعات بنس (۱۹۵۰) در ایرلند، نایلون (۱۹۵۹) در اسپانیا، تامسون (۱۹۶۳) در یونان، زهیر (۱۹۷۵) در هند، راسل کینگ (۱۹۸۱) در ایرلند غربی، هوشنگ بافکر (۱۳۶۶) در بجنورد، طالب (۱۳۶۶) در ابراهیم‌آباد نیشابور، شهبازی (۱۳۶۷) در نهاوند و کرمانشاه و بخشوده (۱۳۶۷) در شیراز و افتخاری (۱۳۷۰) در فلاورجان اصفهان، مشاهده کرد. در این فرآیند عناصری چون افزایش اجاره، خرید و فروش، رباخواری و بدهکاری کشاورزان، فقدان مشاغل غیرکشاورزی و منابع جایگزین، تغییر در اقتصاد یا فن‌آوری روستا و مزرعه، قیمت بالای زمین در نزدیکی شهرها و مناطق مسکونی، غالب بودن اقتصاد معیشتی در جوامع سنتی، ظهور کشاورزان نیمه‌وقت و علاقه نیروهای فعال (جوان) به کار کشاورزی در کشورهای شمال و ... زمینه‌ساز پراکنش در اراضی کشاورزی بوده و هستند.

فرآیند فیزیکی

اغلب مطالعات انجام شده حاکی از آن است که در این فرآیند عناصری چون مورفولوژی و توپوگرافی زمین، شیب، ارتفاع، نوع پوشش گیاهی، کیفیت خاک، دسترسی به آب، تناوب و جابه‌جایی محصولات برحسب اقلیم، فاصله مکانی اراضی از روستا و آب، شبکه‌های

هیدرولوژی و ... از عوامل عمده‌ی عدم پیوستگی فضایی واحدهای بهره‌بردار و اراضی کشاورزی بوده است. به عنوان مثال، جغرافیدانانی چون «شولی»، «سور» و «فوشر» (۱۳۴۸) پراکنش اراضی کشاورزی در نواحی شامپانی فرانسه را ناشی از کیفیت خاک‌های آهکی و کمبود آب با نوع سکونت‌گاه‌های مجتمع می‌دانند. زهیر (۱۹۷۵) نیز در مطالعات خود در هندوستان عوامل مؤثر در پراکنش اراضی را نتیجه تنوع کیفیت فضایی زمین می‌داند. براساس بررسی‌های راسل کینگ و برتن (۱۹۸۱) در ایرلند غربی، توپوگرافی عامل عمده‌ی عدم پیوستگی فضایی اراضی کشاورزی به شمار می‌رود. مطالعات هوشنگ بافکر و همکاران (۱۳۶۶) در بجنورد نیز نشان می‌دهد که کیفیت خاک، پوشش گیاهی، توپوگرافی و شبکه هیدروگرافی، چشم‌انداز فضایی پراکنش اراضی در این مناطق را به وجود آورده است.

بررسی‌های بخشوده (۱۳۶۷) در شیراز نشان می‌دهد که ۸۶ درصد کشاورزان کیفیت خاک، ۸۴ درصد میزان دسترسی به آب، ۷۴ درصد فاصله مکانی اراضی از روستا، ۱۶ درصد توپوگرافی و ۳ درصد شبکه‌های هیدرولوژی را از عناصر مهم پراکنش اراضی کشاورزی می‌دانند. شهبازی (۱۳۶۷) در مطالعاتی در نهاوند و کرمانشاه، منشأ کوچکی و پراکندگی قطعات اراضی نسق را چنین بیان می‌کند: «زمین‌های محدوده یک روستا طبیعتاً از لحاظ جنس خاک و حاصلخیزی از کیفیت واحدی برخوردار نبوده و بنابراین مجموعه اراضی محدوده هر روستا به هنگام استقرار و یا تجدیدنظر در نظام نسق بندی عرفی به چند بلوک کشاورزی تقسیم می‌شد و به نسبت استعداد و قابلیت اراضی و وضعیت توپوگرافی از هر بلوک سهمی به هر کشاورز واگذار می‌گردید.» و بالاخره مطالعات افتخاری (۱۳۷۰) در منطقه فلاورجان نشان می‌دهد که تفاوت کیفی خاک، توپوگرافی و شبکه هیدروگرافی سنتی، فاصله مکانی اراضی از روستا و از شبکه‌های آبیاری و دسترسی به آب، از عوامل مؤثر در پراکنش اراضی می‌باشند.

فرآیند کاربری

در این نوع فرآیند، انواع کاربری‌ها با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه و انتخاب راهبردهای توسعه و میزان سطح توسعه یافتگی و یاد در حال توسعه بودن کشورها در هر برهه‌ای از زمان، نقش به‌سزایی در فراهم آوردن فضای پراکنش اراضی کشاورزی داشته و دارند. به عنوان مثال براساس مطالعات لامبرت (۱۹۶۳)، جنبش حصارکشی در انگلستان، یکی از عوامل عمده پراکنش اراضی در این کشور، از قرن هیجدهم به بعد، بوده است و یا براساس مطالعات «تینت یوزرا» و «کات» (۱۹۷۱) در اوگاندا، تنوع سکونت‌گاه‌های روستایی به ویژه نوع پراکنش هسته‌ای شکل، یکی از عوامل اصلی در پراکنش اراضی کشاورزی بوده است. مطالعات بهجت (۱۹۷۹) در ترکیه نشانگر آن است که پرچین‌ها، پل‌ها، جاده‌ها، کانال‌ها، راه‌آهن، ایجاد صنایع و سایر تأسیسات، تغییر شیوه بهره‌برداری از مشاع و اشتراکی به خصوصی، توسعه زمین‌های بایر و ... از عوامل عمده در پراکنش اراضی در این کشور بوده است. کینگ (۱۹۸۱) در مطالعات خود در ایتالیا، خاطر نشان می‌سازد که نوع سکونت‌گاه‌های هسته‌ای قبل از اجرای

اصلاحات ارضی در سال ۱۹۵۰ در جنوب ایتالیا، یکی از عوامل مهم در پراکنش اراضی در این بخش از کشور به شمار می‌رود. بالاخره مطالعات افتخاری (۱۳۷۰) در منطقه فلاورجان نشان می‌دهد که صنعتی شدن منطقه، نفوذ و گسترش فیزیکی بیش از حد مادرشهر اصفهان، ایجاد صنایع، خانه‌سازی، و تغییر کاربری اراضی از زراعت به باغداری و مواردی از این قبیل از عوامل مؤثر در پراکنش اراضی کشاورزی به شمار می‌روند.

محاسن و معایب پراکنش اراضی کشاورزی

تحقیقات انجام شده در این زمینه حاکی از آن است که پراکنش اراضی کشاورزی از ابعاد مختلف اکولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کاربری، ضررهای جبران‌ناپذیری را در توسعه روستایی و حتی توسعه ملی موجب شده و می‌شود. به عبارت دیگر هر چند پراکنش اراضی کشاورزی در جوامع دارای ساختار سنتی می‌تواند دارای کارآیی و محاسنی باشد، اما در جوامع در حال توسعه و گذار و توسعه یافته، این پدیده نه تنها مفید نیست، بلکه دستیابی به اهداف توسعه و سایر فرآیندهای توسعه را نیز به تأخیر می‌اندازد. به هر حال با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام شده در این زمینه (معایب پراکنش)، آنها را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به سه دیدگاه اقتصادی، اکولوژیکی و اجتماعی فرهنگی تقسیم کرد:

دیدگاه اقتصادی

در این دیدگاه با توجه به اصول و نظریه‌های تولید (الگوهای تابع تولید، تابع هزینه، اندازه و رشد واحد کشاورزی، اندازه مطلوب و بهینه واحدهای بهره‌برداری و ...) و الگو و مدل وان تونن اثرات منفی فاصله (واحدهای بهره‌برداری که به صورت قطعات جدا از هم از طریق پراکنش به وجود آمده‌اند) تحقیقات و مطالعات در ارتباط با بهره‌وری واحدهای بهره‌برداری کشاورزی انجام می‌گیرد.

بررسی‌های انجام شده با این دیدگاه و با توجه به ساختار اقتصادی کشورها عبارت است از:

دیدگاه‌های اقتصادی متخصصان در ارتباط با محاسن یکپارچه‌سازی و معایب پراکنش

بنس (۱۹۵۰) معتقد است که پراکندگی اراضی موجب هدر رفتن هزینه‌های فرصت (اتلاف زمان از طریق آمد و شد میان قطعات پراکنده، هزینه‌های اضافی ناشی از جابه‌جایی نیروی انسانی، حیوانی و وسایل بین قطعات) شده و در نهایت کارآیی مدیریت را پایین می‌آورد. سارجنت (۱۹۵۲) در تحقیقات خود در فرانسه نشان داد که پراکنش تنها عامل عمده در محدود ساختن تولید بوده است. علاوه بر آن پراکنش با افزایش هزینه‌ها و ماشینی شدن، استفاده منطقی از زمین را غیرممکن می‌کند. نایلون (۱۹۵۹) با بررسی‌های میدانی در اسپانیا خاطر نشان کرد که پراکنش نه تنها منافع اجتماعی ندارد، بلکه موجب از دست رفتن منابع اقتصادی زمین نیز می‌گردد. به عبارت دیگر به نظر او پراکنش مانع عمده عقلانی کردن کشاورزی در اسپانیا

به شمار می‌رفت. چیشلم (۱۹۶۲) با مطالعاتی که در نقاط مختلف جهان از جمله آفریقا انجام داده است، بر این باور است که پراکندگی یک مانع بزرگ و محدودکننده عمده اقتصادی برای رشد کشاورزی است. به عبارت دیگر از دید وی، پراکنش موجب هدر رفتن زمین، نیروی انسانی، نهاده‌ها و مواد اولیه می‌گردد و به طور فزاینده‌ای به افزایش هزینه تولید منجر می‌گردد؛ به عنوان مثال در شش کشور آفریقایی $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{2}$ زمان فعالیت کشاورزی، صرف آمد و شد میان قطعات می‌گردد. بنابر عقیده اس. ان. تیواری (۱۹۶۳)، پراکنش موجب افزایش هزینه‌های عملیات کشاورزی، هدر رفتن زمین، کاهش انگیزه‌های کشاورزی و کاهش بهره‌وری می‌شود و به علت غیراقتصادی بودن مزارع (اندازه و پراکنش)، اصلاح و بهبود کشاورزی به تأخیر می‌افتد. هانا (۱۹۶۵) معتقد است در اراضی پراکنده علاوه بر اینکه کشاورزان با مشکل اتلاف وقت و عدم کارایی مدیریت مواجهند، در آبیاری و عملیات حفاظت خاک نیز با موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. فوشر، شولی و سور (۱۹۶۶) اعتقاد دارند که پراکنش اراضی به علت مشکل بودن نظارت بر کار، اتلاف زمین به واسطه دیوارها و پرچین‌ها و عدم استفاده عقلایی از ماشین‌آلات، موجب بالا رفتن هزینه‌ها می‌شود. ژاکوبی (۱۹۶۸) این نکته را خاطر نشان می‌سازد که ساختار فضایی پراکنش در اراضی کشاورزی، امکان افزایش راندمان در عوامل تولید و نیروی کار، زمین، سرمایه و ... را محدود می‌کند. به عبارت دیگر از دید او، وضعیت پراکندگی اراضی از کاربرد عقلایی نیروی کار و الگویی مناسب کشاورزی جلوگیری کرده، برای کشاورز (بهره‌بردار) فقط در آمد بخور و نمیری را فراهم می‌کند. مطالعات جانسون (۱۹۷۰) نشان می‌دهد که پراکنش اراضی (فاصله قطعات در یک واحد بهره‌برداری از هم) موجب بالا رفتن هزینه‌ها و کاهش در آمد می‌شود. کاریوژیپس (۱۹۷۱) در تحقیقاتی که در قبرس انجام داد خاطر نشان کرد که هر بهره‌بردار با داشتن ۲۲ قطعه، به طور میانگین در هر سال، ۳۹۳۶ کیلومتر آمد و شد میان قطعات انجام می‌دهد که چنین مسافتی با پای پیاده نصف وقت کشاورز یا دوران کار کشاورز را می‌گیرد. به عبارت دیگر پراکنش موجب اتلاف زمان و انرژی و در نتیجه عدم استفاده کامل از ماشین‌آلات می‌شود. کلوت (۱۹۷۳) اعتقاد دارد که پراکنش اراضی کشاورزی یکی از بزرگترین موانع کارآمدی مدیریت مزرعه است. براساس عقیده راندهاوا (۱۹۷۴)، پراکنش، شیوه‌ای از بهره‌برداری است که با هدر دادن زمین، اصلاحات کشاورزی را غیرممکن می‌سازد. لوبو (۱۹۷۵) براساس تحقیقات خود در فرانسه اعتقاد دارد که پراکنش اراضی، به علت نیاز به وقت اضافی برای آمد و رشد (۱۰۰ روز ده ساعته در سال) و زمان لازم کار مفید بیشتر، بهای (هزینه) تمام شده تولید را افزایش می‌دهد.

حسن (۱۹۷۵) در تحقیقات خود خاطر نشان می‌سازد که پراکنش اراضی موجب افزایش اتلاف وقت نیروی کار از طریق آمد و شد بین قطعات، هدر رفتن مقداری از اراضی قابل استفاده از طریق مرزبندی‌ها، اختلال در بازار و قیمت زمین و افزایش هزینه‌های مطالعه در ارتباط با اراضی کشاورزی می‌شود.

زهیر (۱۹۷۵) با بررسی‌ها و تحقیقاتی که در هند انجام شده است اعتقاد دارد پراکنش یک

سیستم عقب مانده‌ی نهادینه شده در اقتصاد کشاورزی هند است که موجب کندی پیشرفت می‌شود.

کونر (۱۹۷۷) خاطر نشان ساخت که پراکنش اراضی کشاورزی از به کارگیری تکنیک‌های جدید و ماشینی جلوگیری کرده و کارآیی نیروی کار را کاهش می‌هد. گوتلمن (۱۹۸۰) بر این باور است که در واحدهای بهره‌برداری قطعه‌ای (پراکنش) حجم تولید از یک طرف به علت فقدان سرمایه کافی و از طرف دیگر به علت عدم به کارگیری منابع علمی نسبتاً ضعیف است.

سایمونس (۱۹۸۳)، معتقد است که پراکنش اراضی کشاورزی موجب هزینه‌های اضافی در تولید محصولات می‌شود که عمدتاً ناشی از افزایش نیروی کار لازم و تلفات آب می‌باشد. علاوه بر این همواره مقداری زمین به منظور ایجاد مرزبندی‌ها بین قطعات بدون استفاده مفید باقی می‌ماند.

سلطانی و نجفی (۱۳۶۲) نیز در ارتباط با پراکندگی اراضی به تلفات وقت در آمد و شد بین قطعات اشاره کرده و مشکل بودن عملیات ماشینی و کندی پیشرفت در امور کشاورزی را خاطر نشان می‌سازند.

بر اساس مطالعات هوشنگ بافکر (۱۳۶۶) در بجنورد، بروجن و شهرهای دیگر اراضی پراکنده به لحاظ افت زمین، هدر رفتن آب، هرز رفتن زمین و افت نیروی کار، ماشین و عواملی مانند این موجب افزایش هزینه‌ها می‌شود.

بر اساس اعتقاد طالب (۱۳۶۶)، مشکل پراکنش اراضی را می‌توان در عدم به کارگیری شیوه‌های جدید و ماشین‌آلات کشاورزی، صرف وقت برای جابه‌جایی نیروی کار و ابزار، از بین رفتن بخشی از اراضی هر واحد بهره‌برداری به علت احداث راه‌های بین مزارع و ایجاد انهار فرعی و مرزبندی بین قطعات، غیرممکن بودن انجام هر نوع عملیات زیر بنایی، هدر رفتن آب، عدم امکان تلفیق دامداری و زراعت و ... دانست.

شهبازی (۱۳۶۷) بر اساس مطالعات خود در نهاوند و کرمانشاه، تأثیر نامطلوب تعدد و کوچکی قطعات را عمدتاً در اتلاف آب، عدم کارآیی روش‌های جدید آبیاری، عدم امکان ایجاد و توسعه راه‌های ارتباطی بین مزرعه‌ای، اتلاف وقت در تردد نیروی انسانی، اتلاف سرمایه در کاربرد نهاده‌ها، تقلیل جدی تحرک در کاربرد ادوات و ماشین‌آلات کشاورزی به طور کلی در عدم کارآیی در مدیریت کشاورزی می‌داند.

بخشوده (۱۳۶۷) بر اساس مطالعات خود در استان فارس مشکلات ناشی از پراکندگی اراضی را با توجه به اظهار نظر کشاورزان عمدتاً شامل افزایش هزینه نیروی کار، تلفات وقت برای آمد و شد بین قطعات، تلفات آب، عدم امکان احداث منابع آب مستقل، هدر رفتن مقداری از زمین برای مرزبندی، له‌شدگی محصول در اثر چرای دام‌ها، افزایش هزینه حمل و نقل و کاهش در آمد می‌داند.

ظفرنژاد (۱۳۶۸) بر اساس تحقیقات خود، بهره‌برداری دهقانی را به علت قطعه‌قطعه و جدا

بودن اراضی، موجب بروز تنگناهایی در امر تسطیح و اصلاح زمین و احداث شبکه‌های جدید آبیاری و زهکشی، افزایش هزینه‌ها، کاهش بازده محصولات و در نهایت عدم امکان توسعه کشاورزی می‌داند.

دایلن و جاسبیر (۱۹۸۹) براساس مطالعات خود در هند، پراکندگی اراضی را موجب اتلاف نیروی انسانی و حیوانی به علت انتقال از قطعه‌ای به قطعه‌دیگر، افزایش هزینه‌ها (کاشت، داشت و برداشت) عدم به کارگیری ماشین‌آلات، عدم نظارت کافی و ... می‌داند و تأکید دارد که موانع فوق در مقایسه با مزارع یکپارچه و بزرگ نمی‌تواند برای کشاورزی مناسب باشد. به طور کلی، پراکنش موجب افت کارایی مدیریت مزرعه می‌شود؛ به عنوان مثال، در یک هکتار زمین پراکنده یک تراکتور ۳۲ درصد از توان خود را صرف دور زدن‌های متوالی می‌نماید که این امر نشان‌دهنده عدم استفاده عقلایی از ماشین‌آلات می‌باشد.

احمد انوشیروانی (۱۳۷۰) در تحقیقات خود، پراکندگی و کوچکی قطعات را موجب اتلاف نیروی کار، زمین و آب و همچنین بالا رفتن هزینه‌های تولید و غیراقتصادی بودن تولیدات کشاورزی می‌داند و بالاخره مطالعات افتخاری (۱۳۷۰) در منطقه فلاورجان حاکی از آن است که عدم استفاده بهینه از ماشین‌آلات، افزایش استهلاک ماشین‌آلات، هدر رفتن و پرت آب، کاهش بازده زمین در واحد سطح، کاهش درآمد زمین، اتلاف وقت (هزینه‌های فرصت)، مرزبندی‌های سنتی مزرعه، افزایش اختلاف، کاهش تعاون و همکاری، در نهایت کارایی مدیریت مزرعه را پایین آورده و به کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه و استمرار فقر در روستاها منجر شده است.

دیدگاه‌های اقتصادی متخصصان در ارتباط با معایب یکپارچه‌سازی و محاسن پراکنش

اغلب مطالعات در ارتباط با محاسن پراکنش نشان می‌دهد که منافع اقتصادی در این مورد فقط در جوامع توسعه‌نیافته‌ای که دارای اقتصاد معیشتی هستند، صادق است؛ تا جایی که علی محمد طباطبایی (۱۳۴۸) پراکنش را به دو دلیل مفید و اقتصادی می‌داند؛ یکی اینکه در نتیجه پراکندگی قطعات اراضی کشاورزی می‌توان کشت‌های متنوعی داشت و این امر در مواردی که بهره‌بردار (کشاورز) همه محصول را در محل مصرف می‌کند خیلی اهمیت دارد. دیگر اینکه اراضی پراکنده در این نوع جوامع، نقش بیمه را در برابر خطرات اقلیمی (یخبندان، تگرگ و ...) که غالباً آثار محلی دارد ایفا می‌نماید. جانسون (۱۹۷۰) نیز در مطالعات خود خاطر نشان می‌سازد که از نظر تئوریک، پراکندگی اراضی در جوامعی که اشکال زمین‌داری تنوع فضایی می‌باشد و به کارگیری حداقل تکنیک‌های سرمایه‌بر، پایین بودن میزان تخصص، غلبه تولید خانوادگی (اقتصاد معیشتی) بر تولید بازار از مشخصات بارز آنهاست، از نظر اقتصادی، عقلانی و منطقی می‌باشد.

مطالعات آقابزرگ (۱۹۷۰) در ناحیه استوایی، حاکی از آن است که گسترش پراکندگی اراضی برای کاهش خطرهای ناشی از اقلیم چون یخبندان و سرمازدگی، تگرگ، سیل، حیوانات موذی

و نیز اشتغال زبایی آن از اهمیت والایی برخوردار است و از دید اقتصادی قابل توجه می باشد. بررسی های فوریس در مناطق مدیترانه به ویژه شبه جزیره یونان نشان می دهد که در این مناطق به علت قرار گرفتن اراضی کشاورزی در ارتفاع ۷۰۰ متری از سطح دریا و در نتیجه وجود خطر های اقلیمی چون طوفان، رطوبت زیاد و یا خشکسالی های مداوم و نیز تنوع فضایی اشکال زمین و در نهایت غالب بودن اقتصاد معیشتی، منطقی و عقلایی بودن پراکنش اراضی از بعد اقتصادی قابل توجه است.

و بالاخره بر اساس اعتقاد طالب (۱۳۶۶) مزایای چند پارچگی قطعات اراضی در نظام سنتی، کشت در شرایطی که نیروی کار کافی و مجانی در اختیار خانواده بهره بردار وجود دارد و در مناطقی که چندکشتی در جهت خودکفایی معمول است، معنا و اعتبار می یابد.

دیدگاه اکولوژیکی

در این دیدگاه کنش متقابل انسان و محیط در چهارچوب سیستم های کشاورزی مورد توجه قرار می گیرد و تأثیر رفتارهای انسان بر سیستم های کشاورزی، سازماندهی فضایی کشاورزی، تعادل ها و عدم تعادل های محیطی به ویژه در زمینه های حفاظت خاک، فرسایش خاک، و به طور کلی اثر فعالیت های انسان روی محیط و منابع محیطی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و در نهایت به اثرات محیط تغییر یافته و سازماندهی شده روی حاصلخیزی خاک و ضایعات ارگانیکی حاصل از نهاده های کشاورزی بر منابع آب و خاک و انسان توجه می شود. به عبارت دیگر در این دیدگاه مسائل مدیریت آب و خاک بهره وری در چهارچوب مدیریت مزرعه و اشکال بهره برداری ها به دقت مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. از این رو متخصصان رشته های مختلف در ارتباط با توسعه روستایی از این دیدگاه نیز به نقش پراکنش و یکپارچگی نواحی کشاورزی در تعادل بخشی به محیط زیست، به ویژه حفاظت آب و خاک، پرداخته اند که به چند مورد اشاره می شود:

بنس (۱۹۵۰) عقیده دارد که پراکنش اراضی کشاورزی امکان زهکشی جامع و سایر طرح های بهبود را غیرممکن می سازد.

بر اساس مطالعات «نایلون» (۱۹۵۹)، پراکنش، فرسایش خاک را تشدید کرده و اصلاح آن را غیرممکن می سازد و در نهایت با کاهش بهره وری خاک، سطح تولید پایین می آید.

«من» (۱۹۶۰) در مطالعات خود در بمبئی هند خاطر نشان می سازد که پراکندگی اراضی کشاورزی در این منطقه موجب فرسایش خاک گردیده و با انجام یکپارچه سازی، این مسأله (فرسایش خاک)، کاسته شده است.

مطالعات «تیواری» (۱۹۷۰) در هندوستان نشان داد که پراکندگی اراضی کشاورزی، انجام طرح های زهکشی و آبیاری را با مشکل روبه رو ساخته و فرسایش خاک را تسریع کرده است.

«کاریوژیس» (۱۹۷۱) بر اساس مطالعات و بررسی های خود در قبرس می نویسد: پراکنش اراضی کشاورزی به لحاظ نبود زهکشی و انجام تسطیح، شوری بیش از حد خاک و باتلاقی

شدن اراضی کشاورزی را تشدید کرده است و در نهایت به کاهش بهره‌وری منجر شده است. «زهیر» (۱۹۷۵) نیز بر این اعتقاد است که در اراضی پراکنده، امکان حفاظت از آب و خاک کمتر و لذا روند فرسایش خاک در این نوع ساختارهای کشاورزی شدید است. کینگ و برتن (۱۹۸۲) معتقدند که یکی از علل افزایش هزینه‌های اقتصادی در اراضی پراکنده، مبنای اکولوژیکی دارد، چرا که انجام طرح‌های حفاظت خاک، آبیاری و زهکشی در این نوع اراضی با مشکل مواجه بوده و در صورت انجام، هزینه‌های بالایی خواهد داشت که تأمین آن از عهده یک کشاورز کوچک و کم‌درآمد خارج است. به عبارتی به علت عدم امکان زهکشی، آبیاری و تسطیح، فرسایش خاک شدت یافته و به کاهش بهره‌وری خاک منجر می‌شود.

«دایلن» و «جاسبیر» (۱۹۸۹) بر اساس مطالعات خود در هند، به این نکته اشاره می‌کنند که در این کشور خطر فرسایش خاک ناشی از پراکنش اراضی آنچنان وسیع است که قدرت مقابله با این مشکل را غیرممکن ساخته است و بالاخره مطالعات افتخاری (۱۳۷۰) در فلاورجان اصفهان نشان می‌دهد که پراکنش و کوچک بودن اراضی کشاورزی در منطقه و استفاده بیش از حد از خاک، خطر فرسایش را بیش از پیش مطرح ساخته است. شایان ذکر است که در مقابل نقش منفی پراکنش در عدم تعادل‌های زیست محیطی، دیدگاه مثبتی نیز در ارتباط با نقش پراکنش اراضی در تعادل بخشی زیست محیطی وجود دارد که اغلب توسط انسان‌شناسان اکولوژیست مطرح می‌شود.

به عنوان مثال «تیدیر» (۱۹۷۰) در مطالعات خود خاطر نشان می‌سازد که پراکندگی اراضی و کوچک بودن آنها و تنوع کشت و وجود انواع محصولات، موجب کاهش فرسایش خاک و جلوگیری از خطرات باد می‌باشد. به عبارتی وجود پرچین‌ها و یا خارین‌ها در اراضی پراکنده، یکی از شیوه‌های مناسب و محافظ خوبی برای رشد گیاهان و زندگی حیوانات به شمار می‌رود و این پرچین‌ها خود مانع فرسایش خاک توسط باد می‌شوند.

و یا مطالعات «فلنیک» و «ون برگ» (۱۹۷۲) در مناطق آلپی سوئیس حاکی از آن است که پراکندگی اراضی در این مناطق با وضعیت اکولوژیکی منطقه تناسب داشته و در اصلاح محیط فیزیکی مؤثر بوده است چرا که دامداری و کشاورزی چند کشتی با اقتصاد کوچک، بهترین و ایده‌آل‌ترین مدیریت خانوار را از طریق این سیستم اکولوژیکی (پراکنش اراضی) به وجود آورده است.

مطالعات «کل» و «ولف» (۱۹۷۴) در سایر مناطق آلپ نشان داد که پراکنش اراضی در این مناطق که شیب زمین، خاک تبخیر، درجه حرارت، باد، آفتاب و سایه یک محیط اکولوژیکی مناسب با شرایط جغرافیایی ایجاد کرده است، منطقی است؛ چرا که وجود اقتصاد معیشتی و نیمه معیشتی، کشاورزی چند کشتی و دامداری، دقیقاً تناسب و تطابق منابع را با سیستم پراکنش قابل توجیه می‌سازد.

«تامسون ورنز» (۱۹۷۵) نیز با مطالعات خود در مناطق عرض‌های بالا و نواحی بالادست نپال،

مکانیسم‌های همانندی را در مورد عقلایی بودن پراکنش در ارتباط با کیفیت و وضعیت شرایط محیطی و ماهیت محصولات در این مناطق مورد تأیید قرار می‌دهند.

و بالاخره مطالعات «گالت» (۱۹۷۹) در پانتلاریا (جزایر آتشفشانی در جنوبی‌ترین بخش سیسیل) گویای این واقعیت است که پراکنش اراضی با وجود توپوگرافی سخت جزایر و عوامل کلیماتولوژی که تنوعی از «اکوزون»ها و نوعی سیستم بهره‌برداری تاکستانی (موکاری) ایجاد کرده است کاملاً منطقی و عقلانی است؛ چرا که «اکوزون»های مختلف، خودبه‌خود آورنده‌ی پراکنش و پاسخی است به لزوم وجود چندقطعه زمین برای هر بهره‌بردار در مکان‌های مختلف اکولوژیکی برای جلوگیری از ضررها و خطرهای ناشی از خشکسالی، خشکی خاک و امکان تناوب کشت.

دیدگاه اجتماعی

در این دیدگاه نیز برآیند رفتاری حاصل از کنش متقابل انسان و محیط در چهارچوب ساختار اراضی کشاورزی پراکنده از بعد اجتماعی (حقوقی، اجرایی، تصمیمات سیاسی، همکاری‌ها و ...) مورد توجه قرار می‌گیرد. مطالعات انجام شده در این زمینه نیز توسط محققانی چون لوی (۱۹۵۶)، پاپاگروگیو (۱۹۵۶)، تامسون (۱۹۶۳)، طباطبایی (۱۳۴۵)، تیواری (۱۹۷۰)، بوش (۱۹۷۹)، هیرزفلد و افتخاری (۱۳۷۰) حاکی از آن است که پراکنش اراضی کشاورزی نه تنها بر رفتاری‌های مردم می‌افزاید بلکه ضمن کاهش انگیزه‌های آنها برای تلاش بیشتر، از همکاری و تعاون مردم نیز می‌کاهد. علاوه بر این پراکنش موجب کاهش امکان نظارت محدودکننده دولتی و اجرای تصمیمات سیاسی از جمله ایجاد تعاونی‌ها، بهسازی، کاهش قیمت زمین، محدودیت نقشه‌برداری و ممیزی املاک و تعیین حدود، افزایش مشاجرات و دعواها و اختلافات روستائیان و افزایش مشکلات فضایی برای مسئولان می‌شود؛ به عنوان مثال به موجب آمار قضایی دیپارتمان لیون فرانسه از سال ۱۸۸۶ تا سال ۱۸۹۰، جمعاً ۲۸۳۳۷ پرونده مربوط به اختلاف روستائیان ناشی از پراکنش، مانند تجاوز به حریم ملک دیگری به دادگاه ارجاع شده بود. یا در یونان ۴۷ درصد قطعات و ۳۳ درصد بهره‌برداران از طریق اعمال زور افراد و تعدی آنها به ملک دیگری، شکل گرفته و لذا در این کشور پراکنش موجبات عدم اعتماد طرفین و در نتیجه مشاجرات و اعمال زور را تسهیل و اغلب کشاورزان را با گرفتاری‌های قضایی روبه‌رو کرده است.

پراکندگی اراضی کشاورزی به رغم معایب زیادی که به همراه دارد از محاسنی نیز از نظر اجتماعی در جوامع سنتی با اقتصاد غالب معیشتی برخوردار است؛ چرا که بهره‌برداران در این حالت از یک نوع عدالت اجتماعی برخوردار می‌شوند. در حقیقت چون اراضی موجود در محدوده یک روستا از کیفیت یکسانی برخوردار نیستند از این رو قطعه‌قطعه بودن سهم هر بهره‌بردار موجب ایجاد برابری در حقوق نسبی آنها از این بعد می‌شود؛ به عنوان مثال، شولی، شورر و فوشر (۱۹۶۹) خاطر نشان می‌کنند که از نظر اجتماعی، سیستم پراکنش زمین به عنوان

یک راه حل اجتماعی دارای منشأ و انگیزه است؛ بدین ترتیب که هر کس می‌خواهد از اراضی دارای ارزش مساوی، سهم داشته باشد، برای تأمین این احتیاج و اعمال انصاف، زمین‌های قطعه‌قطعه شده هم‌ارزش، تنها راه منطقی به نظر می‌رسد. طالب (۱۳۶۶) معتقد است که در نظام بزرگ مالکی با مدیریت خاص خود تعادل بین واحدهای بهره‌برداری از لحاظ استفاده از زمین‌های مرغوب، نامرغوب و دور و نزدیک و... وجود پراکنش را منطقی نمی‌نمود، چرا که با واگذاری هر قطعه از زمین خوب و بد، مرغوب و نامرغوب به هر یک از کشاورزان صاحب نسق، نه تنها ضرری متوجه مالک نمی‌گردد بلکه با منتفی ساختن مشکلات و اختلافات احتمالی بین روستائیان، رقابت و مقایسه، تولیدات هر واحد و در نهایت نظارت مالک با عواملش رانیز تسهیل می‌گردد و بالاخره دایلن و جاسبیر (۱۹۸۹) خاطر نشان می‌سازند که هر چند از نظر اجتماعی تقسیم زمین‌های روستایی در جوامع توسعه‌نیافته به قطعات پراکنده و مختلف، خوشایند و عادلانه است؛ لکن در یک جامعه گذار و انتقالی و روبه توسعه از دید اقتصادی به دلایل مختلف از جمله عدم به کارگیری نهاده‌های جدید، کاهش بهره‌وری و... پراکنش مضر و غیرعقلانی است.

محاسن و مزایای یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی

نظر به اینکه یکپارچه‌سازی نقطه مقابل، بدیل و جایگزین پراکنش اراضی کشاورزی است. از این رومعیاب پراکنش، محاسن و مزیت‌های یکپارچه‌سازی تلقی می‌شود. بدین ترتیب طرح مجدد محاسن یکپارچه‌سازی در این بحث لزومی ندارد. فقط برای روشن تر شدن مسأله و نقش یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در توسعه روستایی به ذکر نمونه‌هایی از نتایج تحقیقات میدانی انجام شده بسنده می‌شود. اما قبل از پرداختن به اصل مطلب، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که با عنایت به مطالعات انجام شده در ارتباط با مزایا و محاسن یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی، آنها را می‌توان در طبقه‌بندی کلی به عوامل اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی، و اکولوژیکی تقسیم کرد، برخی از این مزایا عبارتند از:

۱- یکپارچه‌سازی نه تنها زمینه‌ساز توسعه یکپارچه روستایی است، بلکه خود نیز عنصری از فرآیند توسعه یکپارچه روستایی قلمداد می‌شود.

۲- یکپارچه‌سازی نه تنها موجب تحرک بخشی در اقتصاد روستایی می‌شود، بلکه رشد اقتصادی کشاورزی را نیز به دنبال دارد.

۳- و بالاخره یکپارچه‌سازی نه تنها دربرگیرنده عقلانی شدن سازماندهی تشکیلات کشاورزی و بهبود مدیریت مزرعه (آب، کیفیت خاک، تغییر الگوی کشت، ازدیاد محصول، به کارگیری نهاده‌های جدید بهره‌وری و غیره) است بلکه موجب تغییرات اساسی در اقتصاد مناطق (ازدیاد محصول، افزایش وام، افزایش همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی شهر و روستا، پایین آمدن هزینه‌ها، افزایش فرصت‌های اشتغال، امکان برنامه‌ریزی‌های بهبود زمین یا آمایش، بهبود موازنه تولید و غیره) و هدایت و حرکت کشاورزی به سوی اقتصاد تجاری و رقابتی نیز می‌شود.

مطالعاتی که «من» (۱۹۶۰) در شش ایالت هند (۷۰ روستا و ۶۴۳ کشاورز) انجام داده، حاکی از آن است که پس از یکپارچه‌سازی، حدود ۷۴ درصد کشاورزان اظهار داشته‌اند که راندمان و سطح تولید افزایش یافته است. بررسی‌های تیواری (۱۹۷۰) در شرق «الترپرادش» و «گنگ» و «کچهاراوب» هند نشان می‌دهد که یکپارچه‌سازی زمین‌های کشاورزی در این مناطق مزایایی چون افزایش کارایی کشاورزی، افزایش سطح و راندمان کشت، بهبود وضعیت اجتماعی، بهبود مدیریت و بهبود حفاظت خاک را دربرداشته است. مطالعات میدانی «اگروال» (۱۹۷۱) که در «الترپرادش» هند در ۱۰ روستا (۵ روستا شاهد و ۵ روستا نمونه با ۳۰۶ بهره‌بردار) انجام داده است حاکی از آن است که یکپارچه‌سازی مزایایی چون کاهش تعداد قطعات، اجاره، هزینه کشت، نیروی انسانی و افزایش استفاده از بذرهای اصلاح‌شده، کودشیمیایی، ترویجی، درآمد و ارزش زمین داشته و در نهایت به بهبود زندگی کشاورزی و توسعه روستایی منجر شده است. «زهیر» در سال (۱۹۷۵) براساس مطالعات میدانی انجام شده در بخش وسیعی از هند (بیش از ۸۰ هزار روستا) مزایای حاصل از یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و اکولوژیکی چون بهبود مدیریت آب و خاک، صرفه‌جویی در زمان، کاهش هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت، افزایش فرصت‌های اشتغال و افزایش درآمد، بهبود بهره‌وری، بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی روستاها و استفاده از نهاده‌های جدید و ماشین‌آلات و غیره را نام برده و اضافه می‌کند: یکپارچه‌سازی باعث تحول در زندگی روستایی شده و در نهایت زمینه را برای دستیابی به اهداف توسعه روستا فراهم کرده است. مطالعات میدانی وثوقی (۱۳۶۴) در شهرستان سریند اراک نشان می‌دهد که یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در روستاهای این شهرستان منجر به افزایش محصولات (ناشی از عواملی چون افزایش سطح زیر کشت، افزایش مقدار آب و افزایش بازدهی) و کاهش هزینه‌های تولید (ناشی از کاهش ساعات کار، کاهش فاصله، کاهش ساعت کار آبیاری، کاهش هزینه شخم، کاهش هزینه‌های حمل و نقل) و در نهایت موجب افزایش درآمد روستاییان و بهبود وضع زندگی آنها شده است. «فیلیپ الدنبرگ» (۱۹۹۰) با توجه به مطالعات میدانی که در شش روستای ایالت التراپرادش داشته، مزایای حاصل از یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی را در این روستاها چنین بیان می‌کند: «یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی دارای منافع بی‌شماری بوده است و در این روستاها یکپارچه‌سازی با کاهش تنوع فضایی پراکنش (کاهش تعداد قطعات) و فراهم کردن جاده و کانال‌های آبیاری و شکل‌دهی هندسی به واحدهای بهره‌بردار، تغییرات فضایی را در بهره‌برداری‌ها و روستاها به وجود آورده و در نهایت با انجام این مهم، صرفه‌جویی در وقت، افزایش همکاری‌ها، افزایش نظارت، کاهش اختلافات و افزایش توان تصمیم‌گیری مستقل در میان بهره‌برداران و ایجاد فرصت‌های جدید برای سرمایه‌گذاری، موجب تغییر کشت و افزایش درآمد روستاییان و بهبود وضع زندگی آنها گردید. این تغییرات در همه‌ی اقشار جامعه روستایی، حتی فقیرترین آنها، به وجود آمده است.» بالاخره مطالعات میدانی افتخاری (۱۳۷۰) در ۴۰ روستای منطقه فلاورجان در ارتباط با محاسن یکپارچه‌سازی چه از دیدگاه

کشاورزان و چه از یافته‌های میدانی، حاکی از آن است که در میان آثار و نتایج، سهولت و افزایش استفاده از ماشین‌آلات، بهبود روند ماشینی شدن کشاورزی، افزایش بازده زمین در واحد سطح، افزایش همکاری و کاهش اختلاف و افزایش درآمد زمین، گسترش زراعت و صرفه‌جویی در وقت و آب، مؤثرترین نتایج مثبتی هستند که از طریق یکپارچه‌سازی در روستاهای مورد آزمایش برای جمعیت بهره‌بردار کشاورز به وجود آمده است. مقایسه دو مورد از بررسی‌های انجام شده در ارتباط با بازده تولید محصولات و بذری مصرفی در دو گروه روستا-آزمایش و کنترل گواه بر ادعای ماست؛ میانگین بازده تولید هر هکتار در محصولاتی چون: گندم ۳۱۳۰ کیلوگرم، جو ۱۳۰۰ کیلوگرم، برنج ۷۲۰ کیلوگرم، هویج ۲۲۹۰ کیلوگرم، سیب‌زمینی ۷۲۰ کیلوگرم، پیاز ۲۵۸۴۰ کیلوگرم و خیار ۸۲۴۰ کیلوگرم در روستاهای مورد آزمایش بیش از روستاهای کنترل است و یا بذری مصرفی در محصولات مذکور به استثنای جو در روستاهای کنترل، بیش از روستاهای آزمایش است. علاوه بر این، هدر رفتن آب در روستاهای آزمایش از ۷۰ درصد به ۳۰ درصد کاهش یافته است.

نتیجه‌گیری

بررسی منابع تحقیقاتی یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در ارتباط با تعاریف و دیدگاه‌های مختلف مربوط به آن نشان داد که پدیده‌ی پراکنش از دیدگاه متخصصان در کشورهایی که مالکیت خصوصی به عنوان یکی از عوامل تشکیل‌دهنده‌ی ساختار فضایی اراضی کشاورزی به رسمیت شناخته شده است (با توجه به تحولات اقتصادی و اجتماعی تحولات ساختاری کشورها) در برهه‌ای از تاریخ هر کشور به عنوان یک معضل اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی (ساختاری) مطرح شده است. با اینکه هر کشوری با توجه به راهبردهای انتخابی در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی خود، به رغم قرار گرفتن در هر سطحی از توسعه، در جهت حل معضل پراکنش اراضی کشاورزی، اصلاحات ارضی و یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی را فرآیندی از توسعه ملی خود تلقی کرده است و این دو را نه تنها برای حل مشکل پراکنش، بلکه برای دستیابی به یک توسعه‌ی پایدار، ضرورت حیاتی و ملی قلمداد نموده؛ لکن تحقق توسعه پایدار در سطح ملی و توسعه یکپارچه روستایی توأم با توسعه کشاورزی در سطح محلی و ارتباط متقابل این دو در هر کشوری از جمله کشور ما زمانی میسر است که یکپارچه‌سازی را به عنوان یک نگرش سیستمی و فرایندی در مطالعات، برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات عملی مورد توجه قرار دهیم و آن را با سایر طرح‌های توسعه، به ویژه توسعه روستایی (مانند طرح‌های صنایع روستایی، مدیریت مزرعه، بهسازی روستا، قطعه‌بندی مجدد اراضی، توسعه وسایل و ابزار کشاورزی، خدمات کشاورزی و ...) و توسعه کشاورزی توأم و یکپارچه مطرح ساخته و اقدام کنیم. با چنین نگرشی (یکپارچه و فرایندی) است که افزایش تولید در واحد سطح، بهبود وضعیت اجتماعی، بهبود مدیریت مزرعه، بهبود حفاظت خاک، کاهش هزینه‌ی نیروی انسانی، افزایش به کارگیری نهاده‌ها. تسهیل در به

کارگیری ماشین آلات مناسب، صرفه جویی در آب، افزایش همکاری ها، کاهش اختلاف، کاهش فقر و بالاخره تغییرات فضایی ناشی از یکپارچه سازی در روستا جنبه عینی به خود می گیرد و در نهایت دستیابی به توسعه روستایی و ناحیه ای و کشاورزی و ملی آسان تر می شود و بدین ترتیب است که از دیدگاه ما، یکپارچه سازی اراضی کشاورزی فرآیندی از اصلاحات اراضی تلقی می شود که با تغییر در ساخت اراضی کشاورزی از طریق اصلاح مدیریت مزرعه، ضمن تحرک بخشیدن به اقتصاد روستا، تحول ساختار فضایی نواحی روستایی، توسعه روستایی و کشاورزی را میسر می سازد.



منابع

- ۱- افتخاری، ع (۱۳۸۲). «توسعه کشاورزی» انتشارات سمت، صص (۷۲-۸۱).
- ۲- انوشیروانی، ا (۱۳۷۱). «بررسی مسائل و مشکلات یکپارچه‌کردن اراضی و تشکیل گروه‌های کار کشاورزی در شرکت‌های تعاونی تولید» تهران، مرکز تحقیقات روستایی اقتصاد کشاورزی، صص (۶۲-۶۳).
- ۳- بافکر، ه (۱۳۶۶). «بررسی پراکندگی زمین در گزآباد بجنورد». تهران، مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، صص (۶۴-۷۰).
- ۴- بخشوده، م (۱۳۷۰). «بررسی اقتصادی مسأله پراکندگی کشاورزی در استان فارس». تهران، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی، ص ۴۹۰.
- ۵- سلطانی، غ و نجفی، ب (۱۳۷۰). «اقتصاد کشاورزی». تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۹.
- ۶- شهبازی، ا (۱۳۸۰). «توسعه کشاورزی و مسأله کوچکی و پراکندگی ...» تهران، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی، صص (۵۱۴-۵۶۴).
- ۷- طالب، م (۱۳۶۷). «عوامل مؤثر در تقطیع اراضی کشاورزی و لزوم یکپارچگی زمین‌های واحد بهره‌برداری». مجله رشد جغرافیا، شماره‌های ۱۴ و ۱۳ و ۱۱.
- ۸- طباطبایی، ع (۱۳۶۵). «انقلاب آرام روستاها و رشد اقتصادی کشاورزی». ص ۲۳۵.
- ۹- ظفرنژاد، ف (۱۳۷۸). «نظام‌های بهره‌برداری موجود در ایران، الگوهای بهره‌برداری مناسب در طرح‌های توسعه کشاورزی». تهران، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی، ص ۴۳۵.